

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره برگزاری نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران



اتخاذ سیاست های منطبق بر واقعیات روز؛ و
* تحولات جهان
استماع کرد و پس از بحث و تبادل و نظر، تدقیق و اصلاح گزارش ارائه شده آن را به تصویب رساند. پلنوم کمیته مرکزی حزب سپس گزارش شعب مختلف کمیته مرکزی را درباره فعالیت های تبلیغاتی، انتشاراتی، مالی، روابط بین المللی، کارگری، زنان و امور تشکیلاتی حزب دریافت کرد و رهنمود های لازم را برای بهبود کارها به مسئولان شعب ابلاغ کرد. پلنوم در انتهای کار قرار انتشار اسناد سیاسی نشست کمیته مرکزی را تصویب کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳ مرداد ماه ۱۳۸۶

نشست نوبتی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در مرداد ماه ۱۳۸۶، در شرایط بسیار حساس و بحرانی کشور، برگزار شد. پلنوم کمیته مرکزی نخست گزارشی هیئت سیاسی را درباره:
* مهمترین روندها و جهت گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور؛
* تهاجم فزاینده رژیم به مبارزات طبقه کارگر و آزمون دشوار جنبش مستقل کارگری؛
* هراس رژیم از "انقلاب مخملی" و بالا گرفتن موج سرکوب روشنفکران، جنبش دانشجویی و جنبش زنان؛
* بحران هسته ای، اوضاع بحرانی منطقه و شعارهای "ضد امپریالیستی" دولت احمدی نژاد؛
* ضرورت درک شرایط حساس کنونی و



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۷۰، دوره هشتم
سال بیست و یکم، ۱۳ مرداد ۱۳۸۶

آنها نخست برای ...

آنها نخست برای بُردن کمونیست ها آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون کمونیست نبودم
سپس برای بردن سوسیال دموکرات آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون سوسیال دموکرات نبودم
به دنبال سندیکالیست ها آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون سندیکالیست نبودم
برای بُردن یهودیان آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون یهودی نبودم
و بالاخره به دنبال من آمدند
و آنگاه کسی باقی نمانده بود
که از من حمایت کند!

کشیش مارتین نیمولر

سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم انداز آینده آن است
مصاحبه بی با کنادی زیوگانوف، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه
در صفحات ۸ و ۷

ضرورت تشدید مبارزه متحد برای آزادی فعالان کارگری، دانشجویی و زنان

با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی دولت ورشکسته احمدی نژاد فضای کشور بیش از پیش امنیتی می شود. تشدید فعالیت های دستگاه های اطلاعاتی گوناگون، پرونده سازی و یورش به فعالان سندیکایی، دانشجویی و زنان و فشار و شکنجه در زندان های قرون وسطایی برای گرفتن "اعترافات" کاذب و بی ارزش نشان گر استیصال رژیمی است که با وجود ادعاهای گوناگون درباره ثبات برای حفظ موقعیت متزلزل خود شهروندان میهن مان را هدف تهاجم گسترده و خشنی قرار داده است.

خبرهای نگران کننده از زندان ها درباره فشارهای شدید بر فعالان کارگری و دانشجویان مبارز، فشار بر روزنامه ها و پایگاه های خبری، در کنار ادامه دستگیری ها همگی نشانگر تشدید سیاست های امنیتی رژیم برای ضربه زدن به جنبش مردمی میهن ما و گردان های اجتماعی آن، یعنی جنبش کارگری، دانشجویی و زنان است.

در چنین فضایی تنها با تشدید همکاری

ها و همبستگی همه نیروهای آزادی خواه و مدافع دموکراسی و همچنین همبستگی و فشار افکار عمومی ایران و جهان است که می توان رژیم استبدادی را وادار به عقب نشینی و تن دادن به خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط مبارزان در بند کرد.

در کنار این یورش ها رژیم، ما در هفته های اخیر همچنین شاهد علایم امید بخش و جالبی را از همبستگی و پیوند مبارزاتی نیروهای مردمی هستیم که باید برای تحکیم و بسط آن کوشید. در کنار این همدلی در داخل از کشور موج نیرومندی نیز از اعتراض های بین المللی بر ضد تهاجم رژیم، در شکل نامه ها و تلگراف های اعتراضی، توسط نهادهای جهانی سندیکایی و دانشجویی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشیده است.

به عنوان نمونه با دستگیری مجدد منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران صدای اعتراض به این اقدام و همبستگی با جنبش کارگری و سندیکایی که با وجود سرکوب های دهشتناک سه دهه

حزب توده ایران از ابتکار جالب "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری" و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" برای اعلام روز ۱۸ مرداد (برابر با ۹ اوت) به عنوان روز اعتراض بین المللی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم و برای آزادی فعالان کارگری ایران، منصور اسانلو و محمود صالحی، استقبال می کند و همه اعضا و هواداران حزب را به شرکت فعال در این کارزار فرا می خواند!

ادامه در صفحه ۶

**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»**

سرا زیر کردن پول کارگران به نهادهای انگلی

از مدت‌ها قبل برنامه حذف سازمان تامین اجتماعی، بر پایه برنامه اصلاح ساختار اقتصادی، در دستور کار رژیم ولایت فقیه قرار داشت، و اینک دولت احمدی نژاد با استناد به قانون جامع رفاه و تامین اجتماعی و در ادامه سیاستی که خود نام آن را تغییرات ساختاری گذارده است، فرصت را مناسب تشخیص داده و برنامه ادغام این سازمان در وزارت رفاه را تهیه و تدارک می بیند. ادغام سازمان تامین اجتماعی در وزارت رفاه در درجه نخست سبب تغییر اساسنامه صندوق بیمه های کارگری شده و در واقع این صندوق که متعلق به کارگران و زحمتکشان است، از تملک آنان خارج و در اختیار دولت مدافع کلان سرمایه داران به ویژه سرمایه داری بزرگ تجاری قرار می دهد!

در این خصوص چندی پیش با صلاح دید اتاق بازرگانی ایران ماده، ۹۴ نظام صنفی، به مجلس ارایه شد که بر اساس این ماده قانونی کارگاه های کوچک از زیر نظارت سازمان تامین اجتماعی خارج و عملاً کارگران بدون هیچگونه چتر حمایتی در سایه سیاست عدالت جوینان دولت نهم به امان خدا رها می شوند. همچنین با فشار دولت احمدی نژاد برخی از مدیران سازمان تامین اجتماعی مقرری بیمه بیکاری کارگران قراردادی را به چالش گرفته و خواستار عدم پرداخت آن گردیدند. جالب اینجاست که در حال حاضر بخش اعظم کارگران ایران که مشمول تبصره دوم ماده ۷ قانون کار می شوند را کارگران قرار داد های موقت تشکیل می دهند و صندوق تامین اجتماعی با حق بیمه آنان پر شده است! با تصویب طرح نظام جامع تامین اجتماعی و ادغام سازمان تامین اجتماعی در وزارت رفاه و در پوشش مواد و تبصره های حقوقی، ثروت کارگران یعنی حساب صندوق بیمه های تامین اجتماعی به خزانه دولت روانه شده و تملک زحمتکشان بکلی از میان می رود. در این باره نماینده سابق شوراهای اسلامی کار در شورای عالی تامین اجتماعی ضمن اعتراض به سیاست دولت احمدی نژاد خاطر نشان ساخت: "با اجرای ماده ۷۷ نظام جامع تامین اجتماعی مسیر انتخاب نمایندگان تغییر می کند. در شرایط جاری (پیش از برنامه ادغام) نماینده بیمه شده ها را کانون تشکل های کارگری انتخاب می کند. نماینده کارفرما ها را تشکل عالی کارفرمایان و نمایندگان دولت هم که طبیعتاً توسط دولت انتخاب می شوند. اما در شکل جدید شرایط عوض شده است. آنها (دولت) شرایطی را برای نمایندگان شرکای اجتماعی وضع کرده اند و در پایان خواسته اند این نمایندگان مورد تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی (حالا با انحلال آن معاونت برنامه ریزی رییس جمهور) باشند. در واقع اگر تشکل کارگری نماینده ایی را با تمام شرایط ذکر شده در قانون معرفی کند هم، باز ته خط یک نظارت استصوابی وجود دارد."

به این ترتیب حتی راه برای تشکل های گوش بفرمانی چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم مسدود گردیده است! تا پیش از برنامه ادغام و حذف سازمان تامین اجتماعی، ترکیب اعضای صاحب رای عبارت بود از، دولت ۷ نماینده، کارفرمایان ۵ نماینده و کارگران که صاحبان سرمایه صندوق تامین اجتماعی قلمداد می شوند فقط ۲ نماینده! اکنون با برنامه جدید که در پیوند با اصلاح قانون کار بسود جذب سرمایه گذاری خارجی و تامین امنیت سرمایه قرارداد و بر اساس ماده ۱۷ قانون نظام جامع تامین اجتماعی حتی همین ۲ نماینده کارگری هم به اعضای نمائشی تبدیل می شوند. یکی از علل شتاب ارتجاع حاکم در برنامه ادغام بی شک، انگیزه مالی آن است. روزنامه سرمایه در تاریخ ۲۶ تیر ماه در گزارش مربوط به طرح ادغام سازمان تامین اجتماعی و وزارت رفاه، به نقل از نماینده بنجورد و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم نوشت: "دولت حدود ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است."

کلیه دولت های رژیم ولایت فقیه به صندوق تامین اجتماعی بدهکار بوده اند جمع این بدهکاری ها در حال حاضر همین رقم شگفت آور ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان است. بنابر این با انحلال و حذف تامین اجتماعی این بدهکاری کلان نیز به اصطلاح حل و ماجرا خاتمه یافته تلقی، و این بار کارگران از دوش دولت برداشته می شود. با ادغام صندوق تامین اجتماعی در وزارت رفاه، سرمایه این صندوق که حاصل زحمت و سال ها پرداخت حق بیمه زحمتکشان است، به دوایر دولتی انتقال می یابد. بنابه اعتراف معاون رییس جمهور، اساس تشکیل وزارت رفاه و قانون نظام جامع تامین اجتماعی برای تبدیل صندوق بیمه کارگران به یک صندوق واحد و همگانی بوده است!

ناگفته پیداست که دولت احمدی نژاد با این اقدام منافع کارگرانی را که ۳۰ سال حق بیمه می پردازند، یعنی ۳۰ سال با زحمت و کار توان فرسا پول خود

را پس انداز می کنند و لذا مالک پس انداز خود هستند، انکار و پامال می سازد. برای درک بهتر فاجعه ای که این برنامه برای زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان دارد ونیز مقایسه رفتار و سیاست دولت با دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی تاکید و یادآوری برخی مسایل ضرورتی انکار ناپذیر دارد. دولت احمدی نژاد که برای تصاحب ثروت کارگران یعنی ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان پس انداز زحمتکشان در صندوق بیمه های تامین اجتماعی از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده و نمی کند. در برابر بنیادهای انگلی و نهادهای زاید و پوسیده از هیچ حمایت و تلاشی باز نمی ایستد.

روزنامه شرق، ۳۰ تیرماه ۸۶، در گزارشی، با عنوان "دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به آستان قدس رضوی بدهکار است"، سخنان احمد علوی قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی، یعنی یکی از معاونان واعظ طبعی را نقل کرده و از جمله می نویسد: "دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به آستان قدس رضوی، بابت اجاره زمین های وقفی، بدهکار است. طی ۱۰ سال گذشته ۳۰۰ میلیارد تومان به این آستان پرداخت شده و در سال جاری نیز ۱۱۵ میلیارد تومان در بودجه کل کشور برای پرداخت بدهی دولت پیش بینی شده است. قرار است بدهی دولت در سال جاری به صورت ۳۰ میلیارد تومان نقد و مابقی (خوب توجه کنید) به صورت سهام به آستان قدس پرداخت شود. اساسا مطالبات ما از دولت به دو صورت دریافت می شود یا از طریق اعتبارات تخصصی در بودجه عمومی کشور یا از طریق مراجعه مستقیم این آستان به سازمان ها و نهادهایی که زمین های وقفی را اجاره کرده اند. دولت تاکنون مشکلی در این زمینه ایجاد نکرده (دولت خوش حساب بوده و بدهکاری خود را پرداخت می کند)."

چه تفاوتی میان دارایی های یک بنیاد و صندوق متعلق به کارگران وجود دارد و چرا دولت یکی را تصاحب و در مورد دیگری چنان به مهرورزی مشغول است که مسئولان آن بنیاد از نحوه رفتار دولت و سیاست آن در قبال بازپرداخت بدهی ها کمال رضایت را دارند!!؟

این تمام ماجرا نیست، کمیته امداد خمینی تحت ریاست عناصری چون عسگر اولادی و دیگر مرتجعان بازاری از "مهرورزی" دولت احمدی نژاد کاملاً بهره مند است. خبرگزاری دانشجویان ایران - "ایسنا"، ۳۱ تیرماه، در خبری اعلام داشت: "با امضاء تفاهم نامه بین کمیته امداد خمینی و وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۲۵ هزار فرصت شغلی در سال جاری برای مددجویان کمیته امداد خمینی ایجاد می شود."

این به معنای آن است که وزارت کار میلیارد ها تومان سرمایه را در اختیار یک نهاد انگلی و زاید بنام کمیته امداد خمینی قرار می دهد. محمد جهرمی، وزیر کار، در مراسم امضای تفاهم نامه میان وزارت کار و کمیته امداد خمینی خاطر نشان ساخت: "ایجاد ۱۲۵ هزار فرصت شغلی برای مددجویان تحت پوشش کمیته امداد یک هدف متعالی است، برای این هدف حدود ۹۲ تا ۹۳ میلیارد تومان یارانه در اختیار کمیته امداد قرار می دهیم. همچنین حدود ۱ هزار میلیارد تومان از مجموع کل تسهیلات در اختیار وزارت کار سهم کمیته امداد است."

هزار میلیارد تومان از مجموع کل تسهیلات در اختیار وزارت کار دولت احمدی نژاد بعلاوه ۹۳ میلیارد تومان یارانه ی یکجا و بدون هیچ نظارت قانونی به کمیته امداد یعنی ارگانی زاید، انگلی و چپاول گر که توسط تجار سنتی بازار اداره می شود، تعلق می گیرد. ولی میلیاردها تومان ثروت متعلق به کارگران که با خون ودل جمع آوری شده با تصویب "قانون" به یغما می رود. این است تفاوت میان زحمتکشان و تجار و بازاریان عمده در رژیم ولایت فقیه و میزان حمایت دولت احمدی نژاد از آنان!

به علاوه معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در یک مصاحبه مطبوعاتی که روزنامه اعتماد، ۲۸ تیرماه آن را منتشر ساخت تاکید کرد: "در ۲۲ ماه اخیر ۵۰ هزار میلیارد ریال برای کمک به ان-جی-او (N.G.O) های کارگری و کارفرمایی پرداخت شده است." یعنی اینکه میلیون ها تومان به تشکل های ساخته و پرداخته وزارت کار همچون جامعه اسلامی کارگران اختصاص یافته تا بدین وسیله ارگانی سرکوبگر در مقابل جنبش مستقل سندیکایی کارگران تقویت گردد. آیا دولت و وزارت کار نمی توانستند، فقط بخشی از این مبالغ هنگفت را صرف پرداخت بدهی های خود به کارگران یعنی به صندوق بیمه های تامین اجتماعی اختصاص دهند؟

ادغام سازمان تامین اجتماعی به معنی دستبرد به حقوق کارگران و زحمتکشان است. دولت احمدی نژاد به پیروی از نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و در خدمت به سرمایه داری بزرگ تجاری، منافع و حقوق زحمتکشان را پامال و اندوخته و ثروت آنان، در صندوق بیمه های سازمان تامین اجتماعی را دزدانه تصاحب می کند، در حالیکه کارگران صاحبان اصلی این پول هستند!

به یاد مبارز فداکار توده ای رفیق محمد تقی گلرنگ

رفیق کارگر توده ای محمد تقی گلرنگ، از پیش کسوتان جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما، پس از سال ها مبارزه پر شور در راه منافع زحمتکشان، در سن ۸۲ سالگی، در تهران درگذشت. رفیق گلرنگ در سال ۱۳۰۴ در شهرستان لشت نشاء از توابع استان گیلان در خانواده یک دهقان تهیدست متولد شد. سال های رشد و بلوغ او مقارن با جنبش دهقانی در خطه گیلان بود. رفیق گلرنگ از همان اوایل جوانی به این جنبش پیوست و در سال های پیش از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در منطقه لشت نشاء به دلیل مبارزات پیگیر و اعتماد دهقانان زحمتکش به وی، اولین نماینده دهقانان در دوران مورد نظر بود. این نماینده جوان و پر شور روستاییان بارها و بارها توسط عوامل فتودال ها مورد توهین و تهدید قرار گرفت و سرانجام در آستانه کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و روانه زندان شد. ابتدا در زندان رشت محبوس بود و بعدا به زندان قصر تهران انتقال یافت. در این زندان با مبارزان حزب خود از نزدیک آشنا و از آنها بهره های بسیار می برد. پس از آزادی از زندان، با وجود میل باطنی از زندگی در گیلان محروم و اجبارا در تهران سکنی گزید و در بخش ساختمان به کار مشغول شد و کارگر ساختمانی شد!

رفیق گلرنگ دمی از پای ننشست و با اراده ای تسلیم ناپذیر و پولادین و پابندی به آرمان های حزب خویش، سندیکای کارگران آرماتور و قالب بند را پایه ریزی و در فعالیت آن نقش اساسی را بر عهده گرفت. رفیق گلرنگ از موسسان و فعالان سندیکاهای هشت گانه بخش ساختمانی است که در سال های پیش از انقلاب و چند سال پس از پیروزی انقلاب بهمین در سازماندهی و وحدت صفوف جنبش سندیکایی کارگران ایران نقش ماندگار و موثر داشته اند. با پیروزی انقلاب به همراه سندیکاهای بخش ساختمانی در تشکیل انجمن همبستگی و افشاندن بذر آگاهی در میان زحمتکشان از هیچ تلاش و کوششی فرو گذاری نکرده و تمام توان و امکانات خود را به کار می گیرد، رفیق گلرنگ سندیکالیستی پر تجربه و آگاه بود و در صفوف جنبش سندیکایی کارگران تا پایان عمر با فروتنی و سربلندی رزمید. او انسانی فروتن و فداکار و یک توده ای به تمام معنی بود. هرگز خود را مطرح نمی کرد، با وجود اینکه از آگاه ترین و مجرب ترین مبارزان جنبش سندیکایی قلمداد می شد و همه فعالین کارگری بر این امر تاکید داشتند، تا به آخر فروتن و بی ادعا باقی ماند و همه گونه محرومیت را به جان خرید اما به حزب خود و آرمان کارگران پشت نکرد. در سال های دهه ۷۰ به دلیل فعالیت در میان زحمتکشان بازداشت و خانواده او دچار مشکلات بسیار شدند. با زندانی شدن او در این سال ها، همسر مبارز او بانو عسگری زاده که یک توده ای ثابت قدم و با سابقه در مبارزات دهقانی بود، بر اثر فشارها و محرومیت های وارده بر اثر سکنه قلبی به ناگاه در گذشت. فقدان همزم و همسر چون زخمی التیام ناپذیر تا پایان عمر بر روح رفیق گلرنگ سنگینی می کرد.

رفیق گلرنگ در تمام دوران زندگی با همه محرومیت ها و دشواری ها به حزب توده ایران وفادار ماند و هرگز گسستی در پیوند او با حزب و زحمتکشان پدید نیامد. در سال های سخت فشار همه جانبه امپریالیسم پس از فروپاشی، او مأمین و پناهگاه همگان بود. رفیق گلرنگ حتی لحظه ای به درستی راه حزب و توده های محروم و اعتقاد استوار به عدالت و سوسیالیسم تردید به خود راه نداد. رفیق گلرنگ از فعالین اصلی هیات موسس سندیکاهای کارگری بخش ساختمانی بود و در آخرین سال های عمر بی وقفه در راه احیای حقوق سندیکایی مبارزه کرد.

بدرود رفیق گلرنگ، زحمتکشان هرگز نام و خاطره درخشان تو را فراموش نخواهند کرد.

حزب توده ایران در گذشت این مبارز پر سابقه را به خانواده و بستگان، مبارزان و فعالین جنبش سندیکایی و اعضا و هواداران حزب تسلیم می گوید.

انحصار های امپریالیستی، محیط زیست و دریای خزر

حضور گسترده انحصارهای فراملی فعال در زمینه نفت و گاز در حوزه دریای خزر نه تنها تنش های سیاسی خطرناک و مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای این منطقه را سبب شده و در نتیجه امنیت و ثبات در این حوزه استراتژیک را به خطر انداخته است، بلکه محیط زیست بزرگترین دریاچه جهان را نیز در معرض نابودی قرار داده است. شرکت های نفتی چون بریتیش پترولیوم، شل، هالی برتون و تگزاکو با حضور در میادین نفتی کشورهای چون قزاقستان و جمهوری آذربایجان بدون رعایت حداقل استانداردهای جهانی



رعایت و حفظ محیط زیست، روزانه به آلوده سازی دریای خزر مشغول هستند.

چندی پیش رسانه های بین المللی، از نشت مواد رادیو اکتیو در یکی از میادین نفتی واقع در دریا که از سوی دولت باکو در اختیار بریتیش پترولیوم [انگلستان] و هالی برتون [آمریکا] قرار گرفته است، گزارش هایی منتشر ساختند.

مطابق این گزارش ها مواد رادیو اکتیو از دستگاه های ویژه شرکت آمریکایی هالی برتون که در میادین نفت آذری-چراغ و گونشلی مشغول بکار است، به دریا نشت کرده است. کارشناسان شرکت هالی برتون ضمن اعتراف به این حادثه که عواقب خطرناک و جبران ناپذیر برای محیط زیست و نیز کشورهای حاشیه این دریا دارد، اعلام کرده اند که، این شرکت با تجهیزات کافی و مدرن درحال انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از گسترش مواد رادیو اکتیو در دریای خزر است. نشت رادیو اکتیو، می تواند آلودگی های وسیع محیطی در دریای خزر پدید آورده و اثرات فوق العاده ناگواری بر زندگی مردم در مناطق ساحلی داشته باشد. برخی کارشناسان یادآوری کرده اند که، اثرات کوتاه مدت آلودگی ناشی از رادیو اکتیو را می توان با اقدامات پیشگیرانه به حداقل رساند. اما اثرات بلند مدت آن چه بر روی آبزیان و موجودات دریایی و نیز آب دریا و همین طور بر روی ساکنان مناطق ساحلی فاجعه بار خواهد بود. مطبوعات جمهوری اسلامی این خبر مهم را در سطحی وسیع منتشر ساختند. خبرگزاری "ایسنا" ۲۷ تیر ماه، در یک گزارش بسیار کوتاه، ضمن اشاره به این حادثه، نوشت: "نشت مواد رادیو اکتیو یکی از حوزه های نفتی جمهوری آذربایجان در دریای خزر این منطقه را آلوده کرد. بر اثر سهل انگاری در فعالیت خدماتی شرکت آمریکایی هالی برتون در یکی از چاه های نفتی میادین چراغ-آذری مواد رادیو اکتیو از دستگاه های آزمایشی به درون دریا نشت کرده است." این میادین نفتی که مواد رادیو اکتیو از آنها به درون دریا نشت پیدا کرده، به مرزهای ایران نزدیک هستند و بدین ترتیب خطر آلودگی مناطق کشور ما را نیز تهدید می کند.

Release our friends! دوستانمان را آزاد کنید!



آزادی برای همه دانشجویان دربند!

تقدیم به مجلس شورای اسلامی گامی در برقراری عدالت در کشور عزیزمان برداریم تا جامعه ای سالم و خانواده های پایدار داشته باشیم که این حرکت نه خلاف مبانی اسلامی و نه مغایر با تعهدات دولت و نه مخالف قانون اساسی است. ولی متأسفانه نیروهای انتظامی و امنیتی، فرزندان ما را دستگیر و زندانی می کنند در حالی که می گویند ما با کمپین و خواسته های شما مسئله ای نداریم.

در همین ارتباط امیر یعقوبعلی، دانشجوی ۲۰ ساله و سال سوم دانشگاه علامه که روزهای جوانی اش را صرف برابری خواهی و عدالت می کند، در روز ۲۰ تیرماه ۸۶ در پارک اندیشه هنگام صحبت با یکی از شهروندان در مورد قوانین تبعیض آمیز، دستگیر و به زندان اوین منتقل کرده اند. و تاکنون حتی اجازه یک تلفن و یا یک ملاقات را هم نداشته است. همین طور بهاره هدایت، یکی دیگر از اعضاء فعال کمپین یک میلیون امضا به خاطر یک تحصن کوچک دانشجویی از ۱۸ تیر ماه تا کنون در زندان اوین است.

آقای شاهرودی ما فرزندان مان را با خون دل بزرگ کرده و روح عدالت خواهی را که خود برای دستیابی به آن در انقلاب شرکت کرده بودیم ذره ذره به کالبد آنان دمیدیم تا آرمان های انسان دوستانه و برابری خواهانه و عدالت طلبانه زنده بماند و در جامعه ای که در های دنیای فساد بر آنان گشوده است و جنابعلی بیش از هر کس بر آن واقفید فرزندان مان را پاک و با ایمان و متعهد پرورش داده ایم به طوری که ضمن تلاش برای برقراری عدالت و حد اقل برای استقرار عدالت جنسیتی، آنان در معتبرترین دانشگاههای کشور مشغول تحصیل می باشند. سوال ما از آن مقام اینست که به کدامین جرم یا عمل مجرمانه و خلاف قانون، فرزندان ما را به بند کشیده اند؟ و آیا بی خبری مادر از فرزند به مدت بیش از دو هفته پس از پیگیری ها و درخواست های مکرر، انسانی، اخلاقی و اسلامی است؟ آیا چنین حرکت های مدنی و مسالمت آمیز و صلح طلبانه چه خطری برای کشور دارد که این چنین به خشونت کشیده می شود؟

* مبارزه و تلاش برای آزادی دانشجویان دربند

هم اکنون نزدیک به بیست دانشجو که در فاصله اردیبهشت و تیر ماه دستگیر شده اند، هم چنان در اسارت رژیم به سر می برند. شمار زندانیان سیاسی البته بیش از اینها است و خوشبختانه باید گفت که دامنه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هر روز گسترده تر می شود که در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می شود. با این حال نباید فراموش کرد که رژیم نیز مصمم است که با وارد کردن هرچه بیشتر فشار و با کاربست شکنجه زندانیان سیاسی از جمله دانشجویان را به اعتراف به اعمال ناکرده خود وادار کند. این در واقع انتقام جویی رژیم استبداد زده حاکم بر میهن ما از مبارزه مردم است که با وجود تمام فشارها و سرکوبها به خصوص از تغییر ریاست جمهوری و تغییر دولت و مقامات، هنوز آتش آن شعله ور است. فقط کافی است که به پخش به اصطلاح "اعترافات" تلویزیونی در هفته گذشته اشاره شود که در واقع استفاده از شیوه مطرود و نخنمایی است که اکنون پس از سه دهه از روی کار آمدن رژیم دلایل آن. و همچنین ابزاری [بخوان شکنجه های غیر انسانی] که توسط آن این نوع اعترافات و اقرار بر اعمال ناکرده گرفته می شود، بر هیچ کش پوشیده نیست

متأسفانه اخبار و گزارشها به ویژه از جانب وکلا و خانواده های دانشجویان زندانی نیز حاکی از آن است که زندانیان رژیم و ارگان های امنیتی در حال حاضر فشار بر دانشجویان اسیر را برای "اعتراف گیری" دو چندان کرده اند. هدف رژیم این است که از یک سو با بهره برداری تبلیغی هرگونه مبارزه انسانی و حق طلبانه ای را از هر قشر و جنبشی که صورت بگیرد، به نیروهای خارجی مربوط ساخته و آن را بی اعتبار بنمایاند و از سوی دیگر با گسترش دایره رعب و وحشت از خیزش جنبش

اعتراض آمیز را تحویل دادند. در این نامه از جمله قید شده است: مدت ۱۰ ماه است که ما مادران در کنار فرزندان مان برای ارتقاء فرهنگ عمومی و تغییر قوانین تبعیض آمیز بر ضد زنان به صورت دسته جمعی و با رعایت موازین قانونی، تلاش می کنیم تا با جمع آوری یک میلیون امضا و



* نامه اعتراضی "کمیته مادران" به رئیس قوه قضائیه

اکنون نزدیک به یک سال است که گروهی از فعالین جنبش زنان کشور ما کارزاری تحت عنوان "کمپین یک میلیون امضاء" را آغاز کرده اند. مبارزه عمده این کمپین برای تغییر و حذف قوانین تبعیض آمیز بر ضد زنان میهن ما است. این فعالیت که از بطن مبارزه زنان در درون کشور شروع شده همواره سعی کرده است که با رعایت موازین قانونی موجود در جمهوری اسلامی (با وجود دست و پا گیر بودن آنها) و با دشواریها و تضعیقات فراوان، به جمع آوری امضاء حول خواسته ها و مطالبات بر حق زنان زجر دیده که در عرصه های گوناگون جامعه در زمینه شغلی، تحصیلی، خانوادگی و غیره دچار تبعیض هستند، بپردازد. هدف این است که پس از تهیه سمبولیک یک میلیون امضاء، آن هم بدین معنا که این خواسته ها از پشتیبانی اجتماعی برخوردار است، آن را به مراجع و مقامات مربوطه، از جمله مجلس شورا اسلامی ارایه کنند.

متأسفانه این اقدام از همان آغاز با تهدید و فشار نیروهای امنیتی و قضایی رژیم رو به رو شد. در طی این مدت با انواع کار شکنی ها و سرکوبها و دستگیریهای فعالین و امضاء کنندگان این کارزار رو به رو شد، که گزارش های آن در در ماههای گذشته بازتاب یافت.

یکی از آخرین نمونه های این گونه فشارها بازداشت و زندانی کردن دو تن از اعضای این کمپین به نامهای بهاره هدایت و امیر یعقوبعلی است. این دو نفر هم اکنون بدون آن که به پرونده آنها رسیدگی شود در بازداشت هستند. به همین مناسبت در روز پنجشنبه ۴ مرداد "کمیته مادران" کمپین یک میلیون امضاء نامه ای سرگشاده و اعتراضی خطاب به رئیس قوه قضائیه رژیم نوشته و در آن با برشماری موارد عدیده ای از نقض حقوق و سنگ اندازی بر سر راه جمع آوری امضاء به مثابه یک حق شهروندی، خواهان رسیدگی به این پرونده ها و آزادی فعالین این کارزار شده اند. این مادران در طی هفته با مراجعه مستقیم به دفتر ریاست قوه قضائیه این نامه

ادامه نگاهی به رویدادهای

مردمی و شعله‌ور شدن مبارزات مردمی جلوگیری کند.

انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) در روز یکشنبه بیانیه افشاگرانه‌ای صادر کرد که در آن نسبت به اخبار منتشر شده در رابطه با شرح شکنجه‌های دانشجویان بازداشتی، موضع‌گیری شده است. در این بیانیه دانشجویی برای نخستین بار در کنار درخواست فوری آزادی دانشجویان خواست مهمی دیگری نیز مطرح شده و آن محاکمه تیم امنیتی و قضایی است که قصد دارند به هر طریقی شده به ائتلاف مختلف از دانشجویان اعترافات و فیلم‌های مورد نظر رژیم را تهیه و از صدا و سیما پخش کنند. در این بیانیه آمده است که: "بالاخره پس از هفته‌ها انتظار و زانوی صبر در بغل گرفتن، راز سر به مهر و قصه پر غصه شرح شکنجه‌های غیر انسانی و قرون وسطایی که ظالمانه در حق مظلوم‌ترین فرزندان این دیار رفته است، فاش شد و چشم روزگار بر ناجوانمردی که بر ایشان رفته گریست و دل خویش و بیگانه بر آنان پاک بسوخت. از ملاقات نخستین خانواده دانشجویان با فرزندانشان بود که مشخص شد نه تنها پیش‌بینی‌هایی که از ابتدا و در پی اظهارات کینه‌توزانه قاضی حداد در ابتدای بازداشت دانشجویان و ابراز اطمینانش مبنی بر گناهکار بودن دانشجویان بازداشت شده، می‌شد کاملاً صحیح بوده که شدت عمل و جسارت و وقاحت تیم بازجویی پرونده بیش از آن بوده که تصور می‌شده است." این بیانیه دانشجویی هم‌چنین اشاره می‌کند که اطلاع از موضوع وارد کردن فشار به دانشجویان برای پرونده سازی و اعتراف‌گیری پیش از واکنش اخیر آگاه بوده است ولی به درخواست برخی از خانواده‌های دانشجویان دربند که به دلایلی از جمله وعده و وعیدهای برخی از مقامات مبنی بر مهیا کردن شرایط دیدار و ملاقات با فرزندان خود، خاموش مانده است. در این رابطه که به‌گونه بارزی رفتار دو رویه مقامات و مسئولین قضایی افشا شده است. در قسمت‌هایی از بیانیه می‌خوانیم: "خانواده هشت دانشجوی بازداشت شده پلی تکنیک انتظار داشتند با توجه به وضعیت وخیم فرزندان‌شان و وعده و وعیدهای مقامات مسئول کلیه این افراد

هر چه سریعتر از بند رهایی یابند. به همین منظور از همگان خواستند تا شرح شقاوت و قصه قساوت شکنجه‌گران بند ۲۰۹ اوین را به وقتی دیرتر و زمانی دیگر موکول نمایند. انجمن اسلامی امیرکبیر نیز بنا به درخواست خانواده‌ها زبان در کام کشید و از بیان شکوه‌هایی که از نهفتن و نگفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش، خودداری کرد. اما پس از آزادی پنج دانشجوی دربند، مشخص شد که آزادی ایشان از سر ناچاری و در پی افزایش فشارها از هر سو بوده است و گویا قرار است بار شوم سناریوی مضحکی که توسط تیم امنیتی سرپرست این پرونده طراحی و توسط عملگاران ایشان در دانشگاه امیرکبیر به اجرا درآمده بر دوش احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی، سه دانشجویی در بند انداخته شود. این چنین بود که خانواده این سه دانشجو چاره‌ای جز افشای رنج و تلخکامی خود ندیدند."

این بیانیه دانشجویی با بررسی شرایط حاکم بر کشور و ارایه تحلیل مختصری از اوضاع ملت‌هت اجتماعی به درستی می‌نویسد: اکنون پس از گذشت یک سال از رویارویی جدی دولت نهم با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، مشمت خالی و انبان تهی مدعیان مهرورزی در مقابل دانشجویان بیش از پیش عیان شده است. یک سال است که از سرکوب دانشجویان به هر حیل و شیوه می‌گذرد و همچنان این پلی تکنیک و دانشجویانش هستند که استوار و سرفراز نقشه‌های شوم استبداد را نقش بر آب می‌کنند. پس از گذشت یک سال از ناکارآمدی ماشین سرکوب، تمام خلاقیت و ابتکار تیم امنیتی کنترل‌کننده دانشگاه‌ها، تیم مدیریتی گوش به فرمان ایشان در دانشگاه امیرکبیر و عملگاران چکمه پوش ایشان در این خلاصه می‌شود که با جعل چند نشریه دانشجویی و درج مقالاتی موهن و بی‌سر و ته در آن‌ها و نسبت دادن آن به دانشجویان، ماشین سرکوب را شدیدتر و قویتر از گذشته به کار اندازند. این سناریو از آغاز محکوم به شکست بود، اما تصور می‌شود تیم امنیتی طراح سناریو قصد دارد به هر حیل و شیوه پروژة سوخته خویش را به پیش برد. در همین راستاست که ۵ نفر از دانشجویان را آزاد می‌کند و پس از آزادی ۵ نفر و در غیاب ایشان، مشغول گرفتن اعترافات تلویزیونی از ۳ نفر باقی مانده می‌شود و برای انجام این کار آن چنان عجله‌ای دارد که قرار وثیقه سنگین ۸۰ میلیونی دانشجویانی که موفق به تهیه آن نشده‌اند را به یکباره بدل به قرار کفالت می‌نماید، تا کار خود را هر چه سریعتر آغاز کند."

بیانیه در پایان ضمن محکومیت اعمال غیرانسانی و کاربرد شکنجه‌خواستار آزادی

هر چه سریعتر دانشجویان شده و از آنها و خانواده‌هایشان نسبت به شکنجه‌ها و محرومیت‌ها و پرونده سازی عذرخواهی کرده و ادای حیثیت کرده است.

در همین هفته نیز سازمان دیده‌بان حقوق بشر با انتشار بیانیه‌ای از مقامات رژیم درخواست کرد که در اسرع وقت کلیه فعالین اجتماعی و دانشجویان زندانی شده را آزاد نماید. در این بیانیه با اشاره به احتمال این که این دسته از زندانیان برای اعتراف‌گیری‌های ساختگی مورد شکنجه و آزار بیشتر قرار گیرند، ابراز نگرانی کرده و هشدار داده شده است.

باید با مبارزه پیگیر و افشاگری در این زمینه رژیم را وادار به آزادی همه زندانیان سیاسی کرد. شعار آزادی زندانیان سیاسی جدای از هرگونه تعلق سیاسی و گروهی، یکی از آن محورهایی است که وظیفه مشترک و تأخیر ناپذیر همه احزاب و سازمان‌ها است. به باور ما شعار: زندانی سیاسی آزاد باید گردد! باید در هر کوچه و میدان، دانشگاه و کارخانه و گردهمایی و تحصن با صدای رسا شنیده شود.

* فراخوان سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان

جمعی از ایرانیان مقیم در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، در پاسخ به فراخوان سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، از نیمه شب ۲ مرداد، به سه روز اعتصاب غذای سیاسی، در اعتراض به نقض حقوق بشر در کردستان، دست زدند. این اعتصاب غذا، با امید به حمایت هر چه بیشتر مردم کشورمان از زندانیان در بند: عدنان حسن پور، هیواپوتیمار، محمود صالحی، محمد صدیق کیودوند، اجلال قوامی و لقمان مهری، و هم‌چنین تلاش گسترده دانشجویان زندانی، احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری که بیش از ۱۰ روز است که در اعتراض به شکنجه‌های روحی و جسمی اعمال شده به آنان برای اخذ اعترافات دروغین و روند نامشخص رسیدگی به پرونده‌شان دست به اعتصاب غذا زده‌اند و نیز کیوان انصاری، ابوالفضل جهاندار و سعید درخشندی ایشان و دیگر فعالان حقوق بشر و جنبش مدنی در عرصه‌های زنان، دانشجویی، کارگری، خواهان آزادی هر چه سریع‌تر آنان شدند. و در نیمه شب روز پنجشنبه، با آرزوی لغو حکم اعلام عدنان حسن پور و هیواپوتیمار و آزادی هر چه زودتر آنان و دیگر زندانیان سیاسی، به اعتصاب غذا خاتمه دادند و تلاش دارند تا به همراه دیگر کوشندگان حقوق بشر، مبارزه برای آزادی آنان را به اشکال دیگر پی‌گیری کنند.

آینده آزاد- روشنگ احمدی- آرش ایرانی- یدالله بلدی - شهدا بهار دوست- فروردین جوادی - جعفر حسین زاده - علی روشن - فرود سیاوش پور - بهرام عباسی - شیما کلباسی - داریوش مرادی - خلیل مومنی - توران همتی.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی
ایران!

ادامه ضرورت تشدید مبارزه ...

گذشته هنوز دلبرانه به راه خود ادامه می‌دهد، به طنین درآمد. در این میان همه احزاب و سازمان‌های و گروه‌های دانشجویی و قشرهای مختلف یک‌صدا حمایت خود را از سندیکای شرکت واحد و در واقع از همه جنبش کارگری ایران اعلام کردند.

همان طور که اشاره کردیم افزون بر این حمایت داخلی، در عرصه بین‌المللی نیز به‌ویژه از جانب اتحادیه‌های و سندیکاهای کارگری جهان، موجی از اعتراض بلند شد که قابل توجه است. به ابتکار "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" روز ۱۸ مرداد ماه (برابر با ۹ اوت)، به عنوان روز اعتراض بین‌المللی به اقدامات ضد کارگری رژیم ایران و تلاش برای آزادی کارگران ایرانی، منصور اسانلو و محمود صالحی، اعلام شد. این ابتکار برای جنبش کارگری میهن ما داری اهمیت زیادی است و باید از آن استقبال کرد. زیرا از یک سو همبستگی بین‌المللی کارگران را نشان می‌دهد و از سوی دیگر مناسبتی است که افکار عمومی جهان را با شرایط حاکم بر ایران و مبارزه دشوار کارگران ایران، زیر سیطره رژیم دیکتاتوری حاکم، آشنا کرد. در فراخوان این سازمان‌ها به همه سندیکاهای و سازمان‌های بین‌المللی از جمله می‌خوانیم: "دوستان عزیز، این نامه را می‌نویسیم تا از سازمان شما تقاضا کنیم که در روز پنجشنبه، نهم آگوست، در یک روز بین‌المللی برای اقدام در رابطه با دو زندانی مشهور اتحادیه‌ای در ایران، به نام منصور اسانلو و محمود صالحی، به ما بپیوندید. می‌دانیم که تابستان، بخصوص در نیمکره شمالی، زمان خوبی برای برآه انداختن یک آکسیون همبستگی بین‌المللی نیست. [منظور فصل تعطیلات تابستانی و مسافرت است.] با این وجود بر این باور هستیم که این وضعیت ویژه، اقدام فوری و محکمی را می‌طلبد... ما امیدواریم که هم اسانلو و هم صالحی قبل از روز نهم آگوست آزاد شوند و برای تحقق این امر فشار مداوم بر مقامات ایران را همچنان حفظ خواهیم کرد. اگر چنانچه هر کدام از آنها، و یا هردوی آنها هنوز در روز پنجشنبه نهم آگوست در زندان باشند، ما همه سازمان‌های مربوط به "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" [آی تی یو سی] و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" [آی تی اف] و فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری جهان را فرامی‌خوانیم که در همبستگی با کارگران ایران روز بین‌المللی برای اقدام را مورد ملاحظه قرار بدهند. پنجشنبه نهم آگوست درست یکسال از روزی که منصور اسانلو از حبس پیشین خود آزاد گشت، می‌گذرد. بدون شک، آن رهایی نتیجه اعتراضات و فشار مداوم جنبش جهانی اتحادیه‌ای بود... در سالگرد چنین روزی، شما سازمان‌های مربوطه را فرامی‌خوانیم تا با در دست داشتن نامه اعتراضی و نسخه‌هایی از عریضه‌های جمع‌آوری شده توسط آی تی اف، با دیپلمات‌های ایرانی در کشورهای خود ملاقات ناموید. چنانچه سفارت ایران در کشور شما وجود ندارد، به دفتر وزارت امور خارجه در محل مراجعه کنید، کنفرانس مطبوعاتی راه‌یابندازید، در محل‌های کار میتینگ‌هایی را سازماندهی کنید و یا به هر اقدام دیگری که مناسب می‌دانید، دست بزنید."

حزب توده ایران ضمن استقبال از این ابتکار شایسته همه اعضا و هواداران حزب را به شرکت فعال در این کارزار بین‌المللی برای آزادی فعالان کارگری و همچنین جوانان و فعالان زن زندانی فرا می‌خواند. باید از همه امکانات موجود و همه راه‌های مبارزه برای زیر فشار قرار دادن سران رژیم استفاده کرد. نقش فعال سازمان‌ها و احزاب سیاسی و تلاش هماهنگ آنها در جهت سازمان‌دهی حرکت‌ها و همایش‌های اعتراضی می‌تواند تأثیر مهمی بر روند رویدادهای کنونی بگذارد. نمی‌توان با سکوت و بی‌عملی با تهاجمات فزاینده ارتجاع برخورد کرد. بی‌عملی تنها به معنای تشویق ارتجاع برای گسترش دامنه فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی و تشدید بیش از پیش جو خفقان کنونی است. جنبش سربلند کرده مردمی این توان را دارد که با توطئه‌های ارتجاع مقابله کند. باید این توان را هر چه سریع‌تر منسجم ساخت و آن را سازمان‌دهی کرد.

ادامه سوسیالیسم نه گذشته ...

بر این امر پافشاری و اصرار خواهیم کرد.

روابط حزب کمونیست روسیه با نیروهای چپ در آمریکای لاتین چگونه است؟

آنچه در آن قاره در حال وقوع است، از بسیاری لحاظ پیش نمونه‌ای است از آنچه بی‌تردید در روسیه رخ خواهد داد. در آمریکای لاتین بود که آمریکا از اوایل دهه ۱۹۷۰ مفاهیم نولیبرالی‌اش را در زمینه تسلط لجام گسیخته اقتصاد بازار و حداقل دخالت دولت به محک تجربه گذاشت. و مثل روسیه امروز، این سیاست از راه شیوه‌های پلیسی خشن و گاهی دیکتاتور مابانه سرکوب اپوزیسیون اعمال می‌شد. و نتیجه چه بود؟ طرد آن مفاهیم اقتصادی و الگوی سیاسی تحمیل شده از خارج، چرا که شکست خورده بودند. اکثریت بسیار بزرگی از جمعیت ونزوئلا، که کشوری غنی از لحاظ منابع طبیعی است، در فقر به سر می‌بردند. آرژانتین، کشوری با شرایطی عالی برای کشاورزی، کاملاً ویران شده بود. در عمل همه کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی دچار سرنوشته مشابهی شده بودند. چرخش آمریکای لاتین به چپ، واکنش مستقیم مردم است نسبت به دوران دشوار نولیبرالی سال‌های گذشته. نیروهای چپگرا را برای مدتی دراز سرکوب کردند، اما در نهایت نمی‌توانستند آنها را متوقف کنند. نمی‌شود قوانین طبیعت و جامعه را به زور اسلحه ملغی کرد. در سال‌های اخیر شاهد گردش به چپ کشورهای این قاره یکی پس از دیگری بوده‌ایم. تجربه اصلاحات انجام شده توسط دوستان ما در آمریکای لاتین مورد توجه و علاقه شدید ماست. دوستان ما این اصلاحات را از موضعی شبیه به موضع ما دنبال می‌کنند: در پیامد آشفتنگی و هرج و مرجی که "اصلاح طلبان" در کشور ایجاد کردند. البته این کشورها از بسیاری لحاظ نمونه کوبا را دنبال می‌کنند که در آن بسیاری از این معضلات حل و فصل شده‌اند. اما دولت‌های جدید در شرایط مشخص خودشان کار می‌کنند، و آن راه‌ها و روش‌های عملی را پیدا می‌کنند که مطابق و مناسب با شرایط محلی آنهاست. ما نه فقط دگرگونی‌های آمریکای لاتین را دنبال می‌کنیم، بلکه از طریق همایش‌های بین‌المللی و در روابط دو جانبه مان در تماس داریم با نیروهای چپگرای این کشورها هم هستیم. من همین اواخر دیدارهایی از کوبا، مکزیک و ونزوئلا داشتم. آنها تجربه‌های گران‌بهای دارند که ما می‌توانیم از آنها استفاده کنیم.

اما از سوی دیگر، ما با تجربه‌های احزاب کمونیستی که مدت‌های درازی در قدرت بوده‌اند، آشنا هستیم.

بله، ضد کمونیست‌ها در روسیه و در اروپا سعی می‌کنند این حقیقت را کتمان کنند که آرمان‌های سوسیالیسم تأثیر مثبتی بر سرنوشت شماری از کشورهای داشتند که چیزی در حدود نیم قرن پیش مستعمره یا نیمه مستعمره بوده‌اند. موفقیت چین امروز نه فقط انکار ناشدنی نیست بلکه امری پذیرفته شده است. اما باید به یاد داشت که فقط ۶۰ سال پیش (مدت زمانی بسیار کوتاه در قیاس تاریخی) بود که چین کشوری چند پاره بود و مردم آن، با سنت‌های غنی شان که به هزاران سال پیش بازمی‌گردد، تحت نظام فئودالیسم زندگی می‌کردند. حزب کمونیست نیروی مدرن‌کننده‌ای بود که چین را به کشوری پیشستاز در جهان تبدیل کرد. فرایندهای مشابهی در ویتنام صورت گرفته است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکست نظامی به امپریالیسم آمریکا وارد آورد.

نیروهای چپگرا روندهای جالبی را در لاتوس به پیش می‌برند. در هندوستان، حزب کمونیست جزو ائتلاف حاکم است. رییس مجلس ملی هندوستان یک کمونیست است. این نشان دهنده نفوذی است که رفقای ما در این کشور دارند، که یکی از قدرتمندترین کشورهای دنیاست. رفقای ما در خارج، به ویژه در آسیا، پیشاهنگ شکل‌های نوینی از ساختمان جامعه سوسیالیستی‌اند. این نمونه‌ای است از رویکردی خلاق به سوسیالیسم. این نمونه‌ای است از تبادل متقابل ایده‌ها بین احزابی که در شرایطی متفاوت کار می‌کنند. **کمونیست‌های چین و ویتنام تجربه شوروی را، با حفظ همه نکات گران‌بهای آن و دور ریختن آنچه زندگی خود طرد کرده‌اند، به صورتی خلاق به کار گرفته‌اند.** ما هم همین‌طور تجربه دوستان مان را به دقت مطالعه و بررسی می‌کنیم تا بتوانیم از آن - با در نظر گرفتن شرایطی که روسیه در نتیجه "اصلاحات" بازار در آن قرار گرفته است - استفاده کنیم. کشورهای که احزاب کمونیست در آنها حکومت می‌کنند یا در حکومت شرکت دارند، در حدود ۴۰ درصد جمعیت کشور دنیا را در خود دارند. تقریباً نیمی از تمام مردم کره‌خاکی خواسته و دانسته طرفدار سوسیالیسم هستند. آیا این دلیل محکمی برای اهمیت و موضوعیت داشتن آرمان‌های سوسیالیستی نیست؟ موفقیت‌های دوستان ما نشان می‌دهد که **سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم‌انداز آینده آن است.**

این آن پیامی است که ما در جریان برگزاری جشن‌های نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در میسکو و مسکو، که ده‌ها هیئت نمایندگی از احزاب برادر از سراسر جهان در آن شرکت خواهند کرد، باید قاطعانه و خیلی روشن به گوش مردم برسانیم، تا بر این امر تأکید کنیم که آینده، قرن بیست و یکم، به سوسیالیسم تعلق دارد، که ما تلاش، دانش و اعتقادمان را وقف آن خواهیم کرد.

ادامه سوسیالیسم نه گذشته بشر ...

اما نوع دیگری قدرت دارد؛ قدرت انرژی.

فکر و ذکر و اسباب بازی رییس جمهور روسیه، نفت و گاز شده است. اما او فراموش می کند که یک قدرت انرژی، معمولاً کشوری است توسعه نیافته، و عرضه کننده ماده خام به اقتصادهای پیشرفته و پیشتاز دنیا. روسیه معنادار و وابسته به نفت و گاز است. اگر صدور انرژی فقط برای یک ماه دچار وقفه شود یا قیمت ها به شدت افت کند، بی درنگ موجب فروپاشی اقتصادی و مالی روسیه خواهد شد. و اگر چنین شود، دولت کنونی با آن ادعاهای پوچش درباره دربرابر کردن تولید ناخالص داخلی، نبود تورم، رشد سرمایه گذاری ها و رفاه مردم، سقوط خواهد کرد. کرملین به خوبی به این امر واقف است، و برای همین هم به هر کاری دست می زند تا مقدار هر چه بیشتری نفت و گاز - این ثروت تجدید ناشدنی ملت ما را - به خارج بفرستد. پوتین شخصاً این کار را می کند. به محض این که عملیات خط لوله گاز شمالی متوقف می شود، او خودش را به جنوب، به ایتالیا و کشورهای بالکان می رساند، فقط برای این که فروش نفت و گاز به خارج را حفظ کند. اما روسیه خودش به گاز نیاز دارد. نیمی از کشور فاقد گاز است. زمان آن فرارسیده است که ظرفیت بیشتری برای تصفیه نفت و برای تولید مواد شیمیایی مدرن از گاز طبیعی مان ایجاد شود. خجالت آور است که روسیه، که صدها میلیون تن نفت تولید می کند، مجبور است تقریباً تمام مصرف بنزین اکتان بالای خودش را از خارج وارد کند. این بیشتر مایه ننگ است که مجبوریم تقریباً تمام فرآورده های حاصل از گاز را از خارج وارد کنیم. و با همه این اوصاف، دولت روسیه مصراةً به ساختن خطوط "جنوبی" و "شمالی" با مالیات مردم ادامه می دهد، میلیون ها تن فلز را در زیر خاک دفن می کند، و برای بالا بردن قیمت گاز مصرف داخلی به سطح قیمت های جهانی که بودجه سه ساله جدیدش برنامه ریزی می کند، همه و همه برای آن که سلطان های نفت و گاز کشور جیب هاشان را پر کنند، بدون این که برای گسترش ظرفیت تولید در روسیه کاری بکنند. اگر این را یک سیاست ملی بدانیم، پس حماقت، یا بدتر از آن جنایت برضد منافع ملی چیست؟

ممکن است نظرتان را درباره نقشه های آمریکا برای استقرار عناصر دفاع موشکی ملی (NMD) آتش در لهستان و جمهوری چک بگویید؟

این طرح بخشی است از یک نقشه کلی تر به منظور آوردن نیروهای نظامی آمریکا به مرزهای روسیه. کاروان های آمریکایی نسبتاً بزرگی به بلغارستان و رومانی، و جمهوری چک و لهستان اعزام می شوند، که در دو مورد اول به طور عمده متشکل از تجهیزات نیروی هوایی اند، و در دو مورد دوم موشک و رادار. این عملیات به بهانه مبارزه با تروریسم صورت می گیرد، اگرچه واضح است که آمریکا هرگز از سوی ایران یا کره شمالی، و به ویژه موشک های آنها، تهدید نشده است. ما شاهد آغاز ساختمان پایگاه های جدیدی در نزدیکی روسیه هستیم، که یکی از اهداف آنها رهگیری موشک های بالیستیک ماست. کار را با استقرار فقط ۱۰ موشک رهگیر آغاز کرده اند، ولی البته کار در اینجا تمام نخواهد شد. احتمالاً دبری نخواهد باید که این موشک ها به کلاهک های چندگانه مجهز خواهند شد، تعدادشان افزایش خواهد یافت، و تجهیزات پوشش دهنده اضافی، از جمله موشک، کار گذاشته خواهد شد. خلاصه این که دور تازه ای از مسابقه تسلیحاتی فزاینده در شرف شکل گیری است. تلاش می شود که موازنه استراتژیکی هر چه بیشتر به سود آمریکا تغییر یابد. البته تجهیزات ضد موشکی کنونی آمریکا ناکارآمد هستند. آمریکایی ها پول کلانی برای دفاع موشکی ملی خرج می کنند بدون آن که بتوانند سرزمین ایالات متحد را تحت پوششی کارآمد بگیرند. ظاهراً تهدید کردن روسیه و باج خواهی از آن، و کنترل شدیدتر ماهواره های آن در اروپا، دلیلی کافی برای این است که هیچ پولی در راه اجرای آن خرج نشود. نگرانی و واکنش روسیه نسبت به این حرکت های آمریکا کاملاً طبیعی است. روشن است که تهدید تازه ای در شرف ظهور است. اما آن چه جای تعجب دارد، واکنش ها و اظهارات سردرگم و فکرنشده است. زمانی که آمریکا از پیمان موشک های ضد بالیستیک بیرون رفت، رهبری روسیه موضعی تهدیدآمیز گرفت و بسیار خشمگین به نظر می آمد. اما وقتی که کار تمام شد، گفت که این مسئله خیلی هم اهمیت نداشت چرا که موشک های ماورای صوت خود-هدمفند ما به آسانی می توانند از عهده رهگیرهای آمریکایی برآیند. اگر این طور است، پس این سؤال مطرح می شود که چرا مسکو این قدر نگران ده رهگیر آمریکایی مستقر در لهستان و جمهوری چک است؟ از این گذشته، اگر ایرانی ها موشکی ندارند که بردش تا خاک آمریکا برسد، و در آینده نزدیکی هم چنین موشکی نخواهند داشت، پس چرا ما به

بوش امکان می دهیم که از ایستگاه راداری ما در آذربایجان استفاده کند؟ "پیمان موشک های میان برد و کوتاه برد"، که ما تهدید می کنیم از آن خارج خواهیم شد، چه ربطی دارد به عناصر دفاع موشکی آمریکا در لهستان و جمهوری چک؟ بسیار خوب، ما از این پیمان خارج می شویم. اما در مقابل چه چیزی به دست می آوریم؟ پرشینگ های آمریکایی، که نه در جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و هلند، بلکه در لهستان، جمهوری های بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) یا گرجستان مستقرند که در مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه یا کمتر به خاک ما می رسند. این چه سودی برای ما دارد؟ مسئله "نیروهای نظامی معمولی در اروپا" چه ربطی دارد به موضوع دفاع موشکی ملی؟ به دلیلی نا معلوم، ما این دور را به هم ربط می دهیم. به طور کلی، حرف زیاد زده می شود، اما ما هنوز هیچ اقدام متقابلی که توجه آمریکایی ها را جلب کند ندیده ایم. جای تعجب نیست که در آنها هیچ اثری از نگرانی دیده نمی شود. به نظر می آید که سیاست خارجی روسیه در راه یک تسلیم کامل است؛ تسلیم کامل، یا کاپیتولاسیون، بدان معنا که به آمریکایی ها اجازه می دهیم که به تغییر توازن - که هر چه بیشتر به زیان ما بر هم می خورد - ادامه دهند. دلیل همه این رویدادها یک چیز بیشتر نیست: ضعیف شدن روسیه در نتیجه سیاستی که در ۱۵ سال گذشته از سوی رهبران ما در پیش گرفته شده است. آن سیاست تا همین امروز هم ادامه دارد.

درباره ایران چه می گوید؟

غرب توانست تربیتی فراهم کند که ما قطعنامه های تحریم بر ضد ایران را بپذیریم. اما در مورد استونی، که علناً رو در روی روسیه می ایستد، مسکو مرتب می گوید که از لحاظ اصولی هیچ گونه تحریمی را بر ضد تالین تحمیل نخواهد کرد. این طور که گفته می شود، روسیه به طور کلی مخالف اعمال تحریم است. اما وقتی پای تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران و جمهوری دموکراتیک خلق کره به میان می آید که هیچ آزاری به ما نرسانده اند، مسکو خیلی زود همه اصول را فراموش می کند و همراه با آمریکا و اقلعشار به تحریم رای موافق می دهد. پیامد این وضع بسیار شرم آور است. ما روابط مان را با ایران ضایع می کنیم ولی در مقابل هیچ امتیاز قابل توجهی از آمریکا نمی گیریم. ما گروهان سیاست ماجراجویانه و کوتاه نظرانه آمریکا در ارتباط با ایران هستیم. می شد مدت ها قبل با ایران به توافق رسید که فعالیت هایش را به "تحقیق و توسعه" ضروری برای کاربردهای صلح آمیز انرژی هسته ای محدود کند. آنها ماده پذیرفتن همه گونه نظارت اژانس بین المللی انرژی اتمی بودند. اما آمریکا مانع چنین موافقتنامه ای شد. واکنش ایران، آغاز تولید اورانیوم کم - غنی شده بود، ولی پذیرفت که دست به تولید اورانیوم مناسب برای جنگ افزار نزند، و مجدداً برای پذیرش نظارت اژانس اتمی اعلام آمادگی کرد. اما آمریکا به این هم راضی نیست. هنوز امیدوار است با اعمال تحریم های شدیدتر ایران را به زمین بزند. روشن است که در این کار موفق نخواهد شد. اما احتمال زیاد دارد که ایران را وادار به برداشتن گام بعدی کند، که دست به کار تولید اورانیوم غنی شده بشود. روسیه نیز همپای این سیاست نابخرانه شده است. حاضر است پا روی منافع اقتصادی ایران بگذارد، روابطش را با همسایه جنوبی اش تیره کند، و کار ساختمان نیروگاه بوشهر را (به بهانه های مسخره) متوقف کند. استفاده آمریکا از موضوع انرژی اتمی صلح آمیز در ایران برای بی ثبات کردن اوضاع در آنجا، یا امید آمریکا به سرنگون کردن رژیم و برقراری کنترل بر کشوری که اهمیت استراتژیکی بسیار زیادی دارد، قابل درک است. اما یک ایران تحت اسارت آمریکا یا تحت کنترل دست نشاندگان، چه سودی برای روسیه دارد؟ ما چرا از جیب خودمان و به زیان همه همسایه های جنوبی مان در منطقه در این بازی واشنگتن شرکت می کنیم؟ حزب کمونیست فدراسیون روسیه قطعاً این سیاست را مردود می شمارد.

به گزارش رسانه ها، بوش طی دیدارنش با پوتین در آمریکا و به دعوت بوش، موضوع دموکراسی در روسیه را مطرح کرده است. به احتمال قوی، در آستانه انتخابات و چشم انداز تحولات سیاسی داخلی در روسیه، بوش علاقه مند به وضعیت داخلی کشور ماست. در این مورد چه می گوید؟

قابل درک است که آمریکایی ها مشتاقند بدانند که روسیه پس از انتخابات دوما و ریاست جمهوری چه شکلی پیدا خواهد کرد. خلاصه کلام این که، چه کسی زمام امور را به دست خواهد گرفت، و آیا تضمین کافی وجود خواهد داشت که دگرگونی های عمده ای در روسیه صورت نگیرد. برای آنها مهم است بدانند که آیا سیاست های اجتماعی و اقتصادی کنونی ادامه خواهد یافت یا نه. آیا متعهد به ائتلاف با غرب باقی خواهیم ماند و سیاست های اتحادیه اروپا و آمریکا را دنبال خواهیم کرد یا نه. به همین خاطر بود که پوتین را به آمریکا فراخواندند، به خوراک های دریایی (خرچنگ دریایی) مهمان کردند، و به ماهیگیری بردند. اگر او تضمین های مناسب به آنها داده باشد و همه برگ هایش را رو کرده باشد، و خلاصه این که میزبانان آمریکایی اش را خشنود کرده باشد، واشنگتن به غرولند درباره نقض دموکراسی در روسیه ادامه خواهد داد ولی به رغم برخی اختلاف ها، با پوتین و دار و دسته اش در نخواهد افتاد. اما اگر بوش پدر و بوش پسر تضمین ها را به اندازه کافی متقاعد کننده ندیده باشند، آنگاه باید منتظر تلاش هایی برای دخالت در امور داخلی روسیه به شکل توطئه های "تارنجی" یا یک "رنگ میوه ای" دیگر باشیم. به زودی خواهیم فهمید. در ماه آینده، حزب کمونیست فدراسیون روسیه خط مشی اش را متناسب با این اوضاع تنظیم خواهد کرد. به نظر ما تعدیل و تطبیق اساسی سیاست های داخلی و خارجی روسیه مناسب با شرایط، امری حیاتی است. ما



پیمایش در ماه آوریل (بهار) در ارزیابی سیاست آمریکا و متحدانشان ترمش نشان نداد، و تهدید کرد که روسیه دیگر به ساز آنها نخواهد رقصید و در تأمین منافع ملی اش قاطع تر خواهد بود. آیا از آن زمان تا کنون کرملین کاری در این جهت کرده است؟

متأسفانه گفته های

پوتین هیچ تغییر اساسی در سیاست خارجی روسیه به دنبال نداشته است، و این امر دلایلی عینی دارد. البته می شود حرف زد و جار و جنجال به راه انداخت، به ویژه در استانه انتخابات [مجلس] دوما و ریاست جمهوری - و این همان کاری است که الان رییس جمهور روسیه می کند. نه او، و نه به اصطلاح نخنگان، ابزار و توانایی عملی کردن این حرف ها را ندارند. در دوران یلتسین - پوتین روسیه توانایی های اقتصادی، دفاعی، عملی - فرهنگی و اطلاعاتی لازم را برای پیگیری سیاستی که مطابق با موقعیت و منافع ملی اش باشد از دست داده است. همچنین، روسیه دیگر آن متحدانی را که حاضر به پشتیبانی از آن در دنیا بودند ندارد. روسیه در تاریخ دوران اخیرش هرگز تا این حد ضعیف و منزوی نبوده است. ما داریم غرامت آن سیاست های ضد ملی را می پردازیم که یلتسین پس از سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ش) دنبال کرد و اکنون توسط پوتین دنبال می شوند، که پشت گرمی اش به حزب گوش به فرمان "روسیه متحد" است. تصادفی نیست که واکنش غرب به سخنان پوتین در مونیخ و گستاخی های دیگرش تا حدی طعنه آمیز بوده است، مثل این که می خواهد بگوید که بگذارید حرفش را بزند و رای دهندگان روس را که حسرت دوران روسیه کبیر و اتحاد شوروی را می کشند، دلخوش کند. واقعیت آن است که کرملین برای تغییر دادن موقعیت تضعیف و تحقیر شده کنونی اش نمی تواند کاری بکند. بنابراین، واشنگتن و بروکسل [اشاره به اتحادیه اروپا - م] معتقدند که روسیه کماکان مطیع آنها خواهد ماند. اجرای طرح ها و برنامه های ملی ای که پوتین و حزب روسیه متحد با جار و جنجال مطرح می کنند سال ها وقت لازم دارد. به دلیل محدود بودن مقیاس این طرح ها و برنامه ها و نبود یک نظام هماهنگ برای اقدام های برنامه ریزی شده، بعید است که این طرح ها بتوانند کمکی به تقویت موقعیت بین المللی روسیه بکنند. به احتمال قوی تمام این طرح ها چیزی نیستند جز وسیله ای راحت برای تقسیم پول بودجه و "صندوق ثبات"، به جای آن که کشور را از بحران ژرف ساختاری آن بیرون بکشند. آشکار است که بیشتر پول تخصیص داده شده به این طرح ها خیلی ساده توسط مالکان کارآمد و بوروکراسی دولتی فاسد دزدیده خواهد شد. به طور کلی، تمام دشواری های سیاست خارجی ما ریشه در ماهیت سیاست داخلی ما دارند. بدون انجام دگرگونی های بنیادی روسیه نخواهد توانست از گودالی بیرون بیاید که در نتیجه توطئه ضدانقلابی یلتسین و سیاست های جانشین او به درون آن افتاده است. دولت باید عوض شود و گرنه، موقعیت نامساعد و از بسیاری لحاظ خطرناک کنونی روسیه در دنیا نه فقط بهتر نخواهد شد بلکه وخیم تر هم خواهد شد. با نزدیک تر شدن انتخابات دوما و ریاست جمهوری، شهروندان روسیه باید این موضوع را در نظر داشته باشند.

روسیه قرن ها یک قدرت بزرگ بوده است. گورباچف و یلتسین آن را به کشوری درجه دوم، ضعیف و از هم پاشیده تبدیل کردند. حالا پوتین برای روس ها دلگرمی درست کرده است. می بینیم که روسیه اگرچه دیگر یک قدرت بزرگ نیست،

سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم انداز آینده آن است

بخش هایی از مصاحبه کنادی زیوگانوف، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، درباره روند تحولات جهانی و سیاست خارجی روسیه (به نقل از روزنامه پراودا، ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷)

دور دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین رو به پایان است. تقریباً هشت سال است که او تنظیم کننده متسی سیاست خارجی کشور بوده است. در مقایسه با دوران ریاست جمهوری یلتسین، در این هشت سال اخیر چه تغییراتی صورت گرفته است؟

گذشته از چند مورد جزئی و کم اهمیت، اگر به موقعیت روسیه در صحنه بین المللی بنگریم، می بینیم که چیز زیادی عوض نشده است. متأسفانه، هنوز هم ما را به حساب نمی آورند و بین ما و دیگران تبعیض قایل می شوند. ماشین سرکوب غرب و ناتو، همراه و دست در دست اتحادیه اروپا، به سوی روسیه در حال پیشروی است. زاین با مطرح کردن ادعاهای ارضی اش به خاور دور ما چشم دارد، و نه فقط خواهان جزیره های کوریل جنوبی است بلکه به طور ضمنی اشاره می کند که شاید ادعاهای بیشتری را نیز مطرح کند. نواحی جنوبی ما به هیچ وجه آرام نیستند. جنگ در عراق و افغانستان در جریان است و هیچ پایانی برای آن دیده نمی شود. کشمکش در این منطقه به عوض تخفیف یافتن، رو به افزایش دارد. خطر آن هست که این کشمکش به ایران و سوریه هم کشیده شود. مسئله فلسطین به شدت حاد شده است. و در پشت همه این رخدادها در غرب، شرق و جنوب، آمریکا قرار دارد. رهبری کنونی این کشور خیال حکومت بر دنیا را دارد؛ به عبارت دیگر، تسلط بر دنیا زیر پوشش و به بهانه جنگ بر ضد تروریسم و تحمیل دموکراسی سبک آمریکایی، صادر کردن شیوه زندگی آمریکایی از راه کاربرد زور و نقض بی پرده و خشن معیارها و اصول حقوق بین المللی. آنچه به ویژه تهوع آور است این است که این سیاست آشکار امپریالیستی غارت کشورها و ملت های دیگر، خشونت و باج خواهی، با رنگ و لعاب حرف های فشنگ درباره دفاع از ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر و گاهی حتی اشاره به کتاب خدا و مشیت الهی به پیش برده می شود.

به نظر می رسد که آمریکا می خواهد نقش پلیس جهان را به عهده داشته باشد، و به دنبال کسب حق داوری، مجازات و بخشش هر کسی است که بر سر راه جاه طلبی های امپریالیستی اش قرار بگیرد.

من با این که آمریکا را پلیس جهان نامیم مخالفم، حتی اگر خودش به خودش این لقب را بدهد. پلیس را برای اجرای قانون می خواهند و فرا می خوانند. آمریکا آشکارا ادعا می کند که قانون در مورد آن صدق نمی کند، منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین المللی کهنه و منسوخ است و اینکه آمریکا در نهایت می تواند هر چه می خواهد بکند، چون زور دارد. حافظان نظم و قانون این گونه رفتار نمی کنند؛ این شیوه کار گانگسترهاست. واشنگتن می خواهد دنیا را به ملک طلق خودش تبدیل کند و حاکم آن باشد. کسی که به این ادعاها گردن می گذارد نه فقط به خودش بلکه به ملت ها و کشورهای دیگر زیان و آزار می رساند. باید با تلاش مشترک جامعه جهانی این خط مشی ماجراجویانه را متوقف کرد. در غیر این صورت، دنیا با فاجعه رو به رو خواهد شد.

برزیدنت پوتین در سخنرانی اش در مونیخ و چندی بعد در

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 770
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

4th August 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse